

درس حسین^(ع) گره گشایی است



تا اسم امام حسین^(ع) را می شنویم، یاد کربلا می افتیم. اصلا برای سلام به حضرت، دست به سینه رو به کربلاییم. حق هم همین است. تکلیف زیست مومنانه را کربلایی نوشته اند. در منطق عشق نیز کربلا نه یک قطعه از جغرافیا در عراق بلکه نینوایی است که صدای نی هایش تا همیشه انسان را به «خود»

می خواند. خود که حقیقتی است فراری انسان. البته هر انسان برای درک آن باید خویشتر را بشناسد. پریاره نیست اگر بگویم حسین هر کس به اندازه فهم خود اوست با اینکه حقیقت ابا عبد...^(ع) را عالم و آدم از درک عظمت آن عاجزند. حقیقت او همان حقیقت پدرش علی^(ع) است که پیامبر اعظم^(ص) در شأنش فرمود، علی را کسی نشناخت جز من و خدا. این کلام رسول صادق^(ص) است: یا علی ما عرفا... حق معرفته غیری و غیرک و ما عرفک حق معرفتک غیرا... و غیری ای علی! خداوند متعال را نشناخت به حقیقت شناختش جز من و تو و تو را نشناخت آن گونه که حق شناخت توست، جز خدا و من. حسین^(ع) را هم در همین قاعده باید خواند. کسی او را نمی تواند چنان که حق اوست بشناسد جزا... و رسول ا... او برای ما اما داریاست و همان حکایت جان فزای آب دریا را اگر نتوان کشید/ هم به قدر تشنگی باید چشید. نمی از این یم است که باعث تیمن و تبرک زندگی می شود. از آدم



روزنامه نگار غلامرضا نبی آسای

گوهر شب چراغی می سازد که هیچ شبی نمی تواند چشم بر آن ببندد حتی اگر ماه ولو به اندازه هلال از خاطرش هم گذر نکرده باشد. فکر می کنم هر کدام از ما، به همان اندازه ای روشن می شویم که از نورانیت وجود امام حسین^(ع) بچشیم. جامعه ما نیز به همان میزان نور می گیرد که رفتار حسینی را در کفه ترازو بگذاریم. این کلام اوست که فرمود: مَنْ نَفَسَ كَرْيَةً مُؤْمِنٍ فَرَجَ اللَّهُ عَنْهُ كَرْبَ الدُّنْيَا وَالْآخِرَةِ، هر که گرفتاری مؤمنی را برطرف کند، خداوند گرفتاری های دنیا و آخرتش را برطرف می کند. کلامی که باید کلمه به کلمه اش را به عنوان راهبرد اجتماعی، فرادید گذاشت. امروز بیش از همیشه به سیره ای چنین باید صورت جامعه را و سیرت خویش را زیبا کرد. همین یک جمله کافی است از این دریا تا هم عطش از لب مردمان برزاید و هم خشک سالی عمیق شده در رفتارها را چاره کند. نام امام حسین^(ع) قبل از آنکه رمز جهاد باشد، راز گشای ساختن زندگی بر اساس اجتهاد ولایت است. اگر درست زندگی کنیم، یزید نمی تواند به ایمانمان بتازد و در سلامتمان تیغ اندازد. جامعه، زمانی به مصیبت می افتد که نتوانیم تصمیم های مصیب بگیریم. اگر رفتارمان به صواب باشد، راه خود باز می شود. به امام تاسی کنیم. گره از مشکلات هم بگشاییم تا جامعه عطر بهشت بگیرد.

سه گنج شهر

امپراتوری نیسان ها و جعبه های چوبی



هیچ کس یادش نیست چرا اسم میدان بار ته شهر را گذاشتند «نوغان»؛ جایی که بیشتر از آنکه به نوغان نزدیک باشد، تا می توانست از آن دور بود، چسبیده به محله های پرت افتاده در حاشیه شهر. حالا از «دروی» هم فقط نامی مانده که قدیمی ها آن را بلندند؛ درست مثل «رذه» و «علی آباد».

میدان بار نوغان، بیشتر از آنکه میدان بار نوغان باشد، میدان بار دروی و رذه بود. میدانگاه شلوغی که می توانست جان بدهد به محله هایی که از زور حاشیه نشینی، جانی نداشتند. حالا را نبینید که شهر دامشتر را از این رو تا «قرقی» و «قصر» و «فارمد» پهن کرده است؛ تا همین دهه های نه چندان دور، این جا، آخرین آبادی آباد شهر بود پیش از رسیدن به حاشیه ها.

چراغی که قرار بود روشن بشود و همراه خودش نوری بتاباند به تاریکی های حاشیه نشینی. از آن همه بروییا اما فقط شلوغی و سروصدایش به دروی و رذه و علی آباد رسید و ترافیک اعصاب خردکنش...

میدان بار اما همچنان هست؛

پرهیمنه و شلوغ و شکوهمند، دنیایی متفاوت که قلمرو وسیع بار فروش هاست. امپراتوری حجره ها و نیسان ها و جعبه های چوبی. آدم هایی که شب و روز را در فاصله انبارهای سرد و آتش پیت های حلبی می گذرانند. در میدان بار، شب ها حسابی کوتاه است. تا آخرین مشتری ها که آمده اند ته مانده بارها را نصف قیمت ببرند، میوه هایشان را بار وانت ها کنند و میدان بار خلوت بشود و حجره دارها گلولی تازه کنند و شامی بخورند، اولین نیسان ها از راه می رسند با بارهای تازه.

تاصبح نشده دوباره هر گوشه میدان بار، کوهی از جعبه های چوبی ردیف می شود، پر شده از میوه های فصل و تهرباری که انگار کاشت و برداشتشان، هیچ وقت خاتمیل نمی شود.

سیب های سرخ هزار مسجد، سیب زمینی های ساوالان، لیموهای لایم کوات باغ های شمال، پرتقال های آیدار جنوب، انارهای قند جستان، بادمجان های چاق دزفول، کدوتیل های صومعه سرا، موزه های چابهار، همه ایران، هر صبح جمع می شوند اینجا در میدان بار شلوغ نوغان.

شهید

جواد آذرنیوا

تاریخ شهادت: ۱۳۶۶/۲/۵



تاریخ تولد: ۱۳۳۸/۹/۶

محل تولد: طریقه

محل شهادت: پانه

اول شخص

به دانش بزرگ و به همت بلند

درباره دکتر محمود حسابی، بنیان گذار فیزیک نوین در ایران به بهانه زادروزش



آزاده چشمه سنگی نویسنده

سیدمحمودپسرعباس وگوهرشادحسابی درخانواده ای به دنیا آمد که نه پدرش تحصیلات عالیه داشت و نه مادرش اما هنگامی کهمحمود چهار ساله بود باعزیمت بهسوریه، در شرایط در هم پیچیده اقتصادی، بیش از هر چیز، او را به مدرسه ابتدایی فرانسوی فرستادند تا درس بخواند. گوهر شاد خانم هم در خانه پایه پای درس های مدرسه، به او قرآن و حافظ می آموخت تا آنجا که تمامش را حفظ کرد و به موازات آن از گلستان و بوستان سعدی، منشئات قآنی و شاهنامه هم غافل نشد. در آستانه ورود به مقطع دبیرستان جنگ جهانی اول آغاز شد. مدارس فرانسوی به تعطیلی کشیده شد و سیدمحمود دوسال تمام را در خانه درس خواند. او در سن هفده سالگی دیپلم ادبیاتش را گرفت و دوسال بعد هم کارشناسی بیولوژی را تمام کرد. سپس به دانشگاه آمریکایی بیروت رفت و با پایان تحصیل در رشته مهندسی راه، با عنوان مهندس عمران، وارد یک شرکت راه سازی شد تا به این ترتیب در تأمین اقتصاد خانواده اش هم شریک باشد. عملکرد خوب او در محیط کار، فرانسوی ها را ترغیب کرد تا اعزامش کنند فرانسه و در مدرسه عالی پاریس، برق بخواند. از آنجا که فارغ التحصیل شد، کار در معادن آهن وزغال سنگ شمال فرانسه را آغاز کرد اما دلبستگی بی پایان او به کسب علم، بار دیگر او را به دانشگاه سوربن متمایل کرد. همانجا بود که در بیست و پنج سالگی با ارائه رساله، حساسیت سلول های فتوالکتریک، در مقطع دکتری، نبوغ خود را به فرانسوی ها اثبات کرد. هنگامی که ۱۵ هزار دانشجوی مشتاق، بی تاب حضور در کلاس های درس آلبرت انیشتین بودند، سیدمحمود که حالا دیگر او را به دکتر حسابی می شناختند، یکی از پنج نفری بود که برای حضور در کلاس های درس انیشتین برگزیده شد. دکتر حسابی به واسطه این فرصت مغتنم، موفق شد با ارائه تئوری خود به

دانشمندان بزرگ دنیا، جایزه مرد علمی سال را کسب کند. مراد و اتا و دانشمندانی همچون نیلز بور، اروین شرودینگر و ورنر هایزنبرگ زمینه بارز شی برای تعامل او با جهان علم و فیزیک نوین بود. دکتر حسابی اما با وجود شرایط ایده آل برای ادامه تحقیقات علمی خود در اروپا، بار دیگر به وطن برگشت و هرآنچه آموخته بود، سخاوتمندانه در اختیار جامعه علمی کشورش قرار داد. در دوران پهلوی، وزیر آموزش و پرورش بود و در کابینه مصدق از سال ۱۳۳۰ تا ۱۳۳۱ در جایگاه وزیر فرهنگ خدمت کرد. اشتیاق او به علوم پایه هرگز روحیه اش را نسبت به زمینه های هنری بیگانه نکرد. به خوبی پیانو و ویلون می نواخت و با موسیقی شرق و غرب آشنایی داشت. مسلط به زبان های فارسی، عربی، فرانسوی، آلمانی و انگلیسی بود و در تحقیقاتش از زبان های یونانی، پهلوی، اوستایی، ترکی، ایتالیایی و سانسکریت استفاده می کرد. در میان دستاورد هایش، دو نشان معتبر فرانسه از جمله، کوماندو دولا لژیون دونور، و افسیسه دولا لژیون دونور، نیز به چشم می خورد. دوران پس از انقلاب، ابتدای سلسله خدماتی بود که دکتر حسابی در طی سالیان متمادی در اختیار جامعه علمی کشورش قرار داد. تأسیس دارالمعلمین و دانشسرای عالی، دانشکده های فنی و علوم دانشگاه تهران، نگارش ده ها کتاب و جزوه، راه اندازی و پایه گذاری فیزیک و مهندسی نوین، پایه گذاری اولین مدارس عشایری کشور، ساخت اولین رادیو، تعیین ساعت رسمی ایران و تأسیس نخستین بیمارستان خصوصی کشور (گوهر شاد) تنها بخش کوچکی از اقدامات دکتر حسابی بود. پدر علم فیزیک ایران نود ساله بود که سرانجام در سال ۱۳۷۱ در بیمارستان دانشگاه ژنور اثر بیماری قلبی از دنیا رفت و در خاک زادگاهش تفرش آرام گرفت. خانه او در خیابان تجریش تهران، اندکی پس از فوت، به موزه دکتر حسابی تبدیل شد. جایی برای عرضه تصاویر، مدارک علمی، اسناد پژوهشی، نشان ها، تقدیرنامه و هرآنچه که سیدمحمود را به پروفیسور حسابی تبدیل کرده بود.



زندگی پشت کوه بلند

«پشت کوه ها شکفته اند همین ها که نامشان را نمی دانم»- کونومی تسودا

چشم متعارف در نگاه اولیه به عکس محسن کابلی، از سادگی قالب پیش رویش متعجب خواهد شد. چشمی که ذهنیتش از عکاسی ترکیب بندی های کلاسیک، فرم های خیره کننده یا درام تغلیظ شده با حضور انسان است. اما عکاس با گذر از قواعد مألوف و جسارتی ستودنی به دنبال مخاطبی است که علاقه دارد چشمش جست و جوگر و ذهنش اهل کشف باشد. مکاشفه ای ورای سادگی که موفق به خواندن متن نانوشته درون عکس خواهد شد. عدم حضور انسان، ارائه جزئیات خاص مدنظر عکاس و ارائه اطلاعات باعث شده است عکس در عین وجه اسنادی به فضای مینیمالیستی نزدیک شود. وجه آبرونیک و طنازانه عکس، اولین لایه رویارویی مخاطب با عکس است. جایی که با منظرزی زیبا از کوه و طبیعتی خوشرنگ همراه می شود اما روی منظره اشیایی خوندنمایی می کند و همین نکته باعث ایجاد شوک و شگفتی ذهن می شود. درست از همین لحظه تقابل ذهنی، مخاطب باهوش به دنبال کشف روایت خارج از قاب می رود. یک تسبیح سبز و کلید وصل شده، به آن، عکسی قدیمی و خانوادگی در یک مکان زیارتی، دو یادداشت روی کاغذهای رنگی برای

یادآوری امور روزمره و چند شماره تماس که همگی آن ها روی پوستری با منظره کوهستان نصب شده اند. پوستر منظره که در دوره ای زینت دیوار خانه بسیاری از ما بودند و هنوز به در برخی از منازل و مکان ها دیده می شوند. این نکته ظریف نشان می دهد که این پوستر در روزگاری نه چندان دور بعد از خریداری در بهترین موقعیت دیداری صاحب این خانه یا مکان روی دیوار نصب شده است. نقطه ای که معمولا همیشه قابل دیدن است، و همین قابلیت به مرور زمان تبدیل شده است به جایگاهی برای مقابله با فراموشی. آویزان کردن تسبیح حاوی کلید خانه برای اینکه جا گذاشته نشود. یادآوری خریدها، سفارش ها و پیغامی که باید داده شود و در نهایت عکسی که جمع یک خانواده را کنار هم نشان می دهد که ممکن است امروز به دلیل گذشت زمان دیگر کنار هم نباشند اما همیشه باید مقابل چشم باشد. محسن کابلی، عکاس خوب گرگانی در واقع ما را به دیدن خلاصه ای از یک زندگی دعوت می کند که پشت این کوه در جریان است. به قول گودمن در تعریف معروف «چشم عکاس» او به خوبی از پس اینکه صرفا مثل آینه عمل نکرده بلکه انتخاب کرده و ساخته و پرداخته است برآمده است.

SHAHRA NEWS IR

شنبه

۴ اسفند ۱۴۰۱

۲۷ شهاب ۱۴۴۴

شماره ۳۸۸۹

Mashhadchehreh.ir

Photoshahr.ir

میشاق نامه اخلاق حرفه‌های

اذان ظهر ۱۱:۴۴:۵۴

نیمه شب شرعی ۲۳:۰۲:۴۷

غروب آفتاب ۱۷:۱۹:۵۵

اذان صبح فردا ۰۴:۴۴:۲۷

اذان مغرب ۱۷:۳۸:۲۵

طلوع آفتاب فردا ۰۶:۰۸:۳۸

سسال چهاردهم

۴ اسفند ۱۴۰۱

۲۷ شهاب ۱۴۴۴

شماره ۳۸۸۹

رنج دل‌روری دوش بازار

- روزنامه فرهنگی- اجتماعی- اطلاع رسانی
- ماهیچ امتیاز و مدیر مسئول:
- شهرداری مشهد
- مدیر عامل:
- سید مهتم موسوی مهر
- سردبیر:
- نشان: سید سجاد طلوع هاشمی
- نشانی: میدان شهدا
- نیشن دانشگاه ۱
- دفتر مرکزی: ۵ - ۳۷۲۸۸۸۸۱
- نمابر: ۳۷۲۳۸۳۱۰
- روابط عمومی: ۳۷۲۳۴۳۱۰
- شماره پیامک: ۷۲۸۹۰۰۰۰

جدیث گرافی

امام حسین علیه السلام فرمودند

هر کس نور ا دوست بخارد
(از بدبیا) نور ا نیسی می کند
و هر که دشمنش باشد
(به بدبیا) تشویق می کند

موسوعة کلمات الامام الحسین (علیه السلام)، ص ۲۴۳
طرح: جلال حاجی زاده

چکامه حسینی

مدینه بود که انگشتر نبوت شد

سعادت ی ست که بر روی آن نگین بشوی

حسین نام نهادند اهل بیت تو را

به این دلیل که مصداق «یا وسین» بشوی

به خط کوفی، در ابتدای متن زمان

تورا نگاشت که سرمشق مسلمین بشوی

چه افتخاری از این بیشتر ؟ که پرچم دار

برای مکتب پیغمبر امین بشوی

تو آمدی که سکوت زمین شکسته شود

تومی روی که به گوش زمان طنین بشوی

تو آمدی که سرت روی نیزه ها برود

تومی روی که سرافراز تر از این بشوی

برای شستن این راه با گلابی سرخ

قرار شد که تو این بار دست چین بشوی

علیرضا بدیع

شوخی بی شوخی

آنکه بی «باک» است، بنزین می خواهد چه کار؟!

●عالیه دیگه، یعنی قراره در چند مرحله قیمت بیاد پایین. اصلا ماشین هم نخرم باز بنزین به درد می خوره.
●میشه بهم بگی بنزین بدون ماشین به چه دردی می خوره؟
●میشه توی شیشه ا دکلی که خالی شده، بنزین ریخت و به عنوان ا دکلن ازش استفاده کرد. بعضی ها بوی بنزین خیلی دوست دارن، و دوست نداری؟!
●نهایتا دو یست، سیصد میلی لیتر شو بریزی توی شیشه خالی ا دکلن. بقیه اش چی؟
●بین از بنزین میشه به جای تینر توی نقاشی ساختمان استفاده کرد یا میشه بعضی وسایل مثل اجاق گاز رسوب گرفته رو باهاش تمیز کرد.
●اولا، استفاده از بنزین برای نقاشی ساختمان بدمیز کاریه خطراته. دوم، شما که تمام دارن، تودوست نداری؟!

عظیم زایدی مجیدی

●آره دیگه چهار لیتری نداریم، مجبور بنزین ها رو بریزم تو دبه. خلاصه یک دبه بنزین برمی دارم می برم، می ریزم تو باک ماشین که خواهم خرید.
●اولا خونه شمت متری شما جا واسه دبه بنزین داره؟ این به کنار اصلا می دونی قیمت ماشین خیلی بالا رفته.
●آره، اینوهمه می دونن. ولی وزیر صمت قول داده قیمت خود رو بیاد پایین.
●این قول پایین آمدنو که همه وزاری اقتصادی چن دارن دادن.
●زیر سؤال نیری.